

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال شانزدهم، شماره ۶۱، زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۲۹ تا ۴۴

جایگاه ولی فقیه در تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

عبدالرحیم صفایی اردکانی : دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران rahim.safaei@gmail.com
مهدی شنیخ موحد: استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران، نویسنده مسئول MR5661@gmail.com
روح اله رحیمی: استادیار گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران mehr.rahimi48@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه ولی فقیه در تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی ج.ا. ایران است. آنچه در این میان حائز اهمیت است اینکه جایگاه ولی فقیه در حوزه سیاست خارجی با استناد به قانون اساسی و یا رای آن است؟ فرضیه مقاله این است: نهاد ولایت فقیه و منصب رهبری وظیفه تبیین و تعیین سیاستگذاری کلان در حوزه سیاست خارجی را بر عهده دارد و این وظایف به دلیل «نقش» این نهاد بر مبنای اصول قانون اساسی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که سایر نهادها از جمله وزارت خارجه نقش اجرایی دارد. با توجه به اینکه جنبه های تعیین کننده، تبیین و کلان نگر در حیطه اختیارات ولی فقیه هستند و این جایگاه در قانون اساسی نیز بیان شده است، نهادهایی مانند وزارت امور خارجه، مجری سیاستگذاری هستند که حتی توسط مقام رهبری، مجلس، قوه مجریه و سایر نهادهای تصمیم ساز در حوزه سیاست خارجی نیز مورد نظارت واقع می شوند. به عبارت دیگر، وزارت خارجه تصمیم گیرنده و تصمیم ساز نبوده و مجری تصمیمات منبعث از قانون اساسی است. از این منظر، هر یک از نهادهای ذکر شده دارای جایگاه و مقام خود هستند و نمی توان میان اجرا و تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی قائل به همسانی شد. روش مقاله توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری نیز نظریه پیوستگی جیمز روزنا است.

کلیدواژه: ولی فقیه، راهبردهای کلان، سیاست خارجی، ج.ا. ایران، وزارت امور خارجه.

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

مقدمه

تعیین و اجرای سیاست خارجی در هر کشوری ناشی از دخالت و اثرگذاری نهادهای مختلفی است که هر یک از آنان با توجه به جایگاه قانونی و یا شاید جایگاه فراقانونی و نفوذی که در ساختار قدرت با یکدیگر دارند، متفاوت است. در این میان، همواره یک اصل اساسی روشن است و آن هم اینکه سیاستگذاری و تعیین راهبردهای کلان در هر کشوری از ملزومات و شرایط خاصی برخوردار است که حتی در صورت تغییر ادواری دولت‌ها تغییر چندانی پیدا نمی‌کند. بدین معنا که با رفتن و آمدن یک وزیر خارجه، تغییر دولت بر اساس انتخابات و ... تغییر بنیادی و گذر از اصول و معیارهای تعیین‌کننده رخ نمی‌دهد. بلکه در تاکتیک‌ها و برخی اولویت‌ها و تأخر و تقدم تصمیمات، تغییراتی ایجاد می‌شود. از این حیث باید بیان کرد که تعیین و تبیین راهبردهای کلان، تفسیر آنان و همچنین باز کردن مسیر برای دست اندرکاران سیاست خارجی اقدامی مهم و تعیین‌کننده است. بدین معنا که سیاستگذاری کلان در حوزه سیاست خارجی، تعیین و تبیین سیاست‌ها و همچنین باز کردن مسیر و یا ایجاد محدودیت‌ها نقشی مهم در حوزه اجرایی ایجاد می‌کند. هنگامی که در حوزه سیاستگذاری کلان، تبیین راهبردهای کلان و تعیین آنان، حوزه اجرایی نهادهایی مانند وزارت خارجه به موارد خاصی معطوف می‌شود، بدین معناست که تصمیمات و صلاحیت‌ها در نهاد دیگری تعیین و تبیین شده و در نهادهایی مانند وزارت خارجه به اجرا گذاشته می‌شود. هنگامی که این رویه در عین دو گانه بودن به صورت متعامل و هماهنگ و بر مبنای آنچه در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی مورد توجه قرار می‌گیرد، عمل به آنان و پذیرش آن چندان دشوار نیست.

به صورت مصداقی باید گفت که پس از انقلاب اسلامی همواره یک چالش نظری و یا اغتشاش مفهومی و یا سردرگمی اجرایی در حوزه سیاست خارجی مطرح شده است. بدین معنا که میزان اختیارات نهادهایی مانند ولایت فقیه، وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی تا کجاست و آیا سیاست خارجی که توسط وزارت خارجه به اجرا گذاشته می‌شود، عیناً همان چیزی است که در این نهادها تبیین و تعیین می‌شود. همچنین این موضوع مطرح است که جایگاه سایر نهادها که در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی نقش تبیین سیاست خارجی و تعیین سیاستگذاری کلان را بر عهده دارند، تا چه اندازه بر تصمیمات اجرایی نهادهایی مانند وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی اثرگذار است؟ با توجه به همین ابهامات نظری و حتی برخی دیدگاه‌ها که میان نقش و تصمیم‌گیری برخی نهادها و امور اجرایی سایر نهادها، تفکیکی قائل نمی‌شوند، پژوهش حاضر درصدد است تا به این ابهامات نظری بر مبنای آنچه در قانون اساسی و اسناد بالادستی و دیدگاه‌ها، مواضع و سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی،

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شده است، به این ابهامات پاسخ دهد. بنابراین سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که چگونه میان جایگاه ولی فقیه در حوزه سیاست خارجی و نهادهای سیاسی نظیر وزارت خارجه می‌توان قائل به سازگاری شد و از بروز تعارض میان آنان جلوگیری کرد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال و سایر ابهامات نظری مطرح شده نیازمند رجوع به قانون اساسی، اسناد بالادستی و دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه از جمله دیدگاه‌های مقام معظم رهبری هستیم. در نگارش مقاله حاضر از نظریه جیمز روزنا بهره برده می‌شود.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در تحقیقات متعددی که در حوزه سیاست خارجی نگارش شده است، غالباً به تحقیقاتی اشاره می‌شود که ارتباطی میان راهبردهای کلان سیاست خارجی با نهادهای مانند ولایت فقیه در آنان برقرار شده است. زیرا حوزه سیاست خارجی بسیار متعدد است و طیف وسیعی از تحقیقات به آن توجه نشان دادند. اکرمی‌نیا (۱۳۹۲)، در مقاله راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴، چنین نتیجه گرفت با توجه به اینکه بر مبنای سند چشم انداز ۱۴۰۴، سیاست خارجی ایران باید به نحوی باشد که بتواند در عین تعامل سازنده با کشورهای منطقه، هویت اسلامی را حفظ نموده و منبع الهام بخش برای جهان اسلام باشد. واعظی دهنوی (۱۳۹۱) مقاله مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری را به رشته تحریر درآورد و به دنبال بررسی این نکته بود که آیا گذر زمان باعث ایجاد تغییر رویه در شعارها و اهداف انقلاب از جمله در حوزه سیاست خارجی شده است. نویسنده نتیجه گرفته است که دیدگاه‌ها و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که تاکنون هیچ تغییری از حیث تغییر اصول صورت نگرفته است. در مقاله جهان‌بین و پرتو (۱۳۹۱)، با عنوان راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی ایران در دو حلقه فوری و غیرفوری در محیط امنیتی خویش سعی می‌کند تا با ابزارهای استراتژیکی و ایدئولوژیکی تحولات ناشی از بیداری اسلامی را به نفع محور مقاومت سوق دهد. در کتاب آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۰) با عنوان راهبردهای سیاست خارجی ج.ا. ایران چنین مطرح شد که اصول مهمی نظیر استکبارستیزی، حمایت از مظلومان و محور مقاومت، تقویت جبهه ملل آزادی‌خواه و حرکت جمهوری اسلامی ایران در جهت استقلال و مبارزه با استکبار نقش مهمی در تعیین راهبردها و آینده سیاست خارجی ج.ا. ایران بر عهده دارند. این اصول و راهبردها تغییرناپذیرند. اسماعیلی و طحان نظیف (۱۳۸۷)، در مقاله مشترکی با عنوان تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، از الزام‌آور بودن قوانینی که در حیطه اختیار رئیس

حکومت بوده و پس از طی شدن مراحل قانونی، قابل انجام هستند، سخن به میان می‌آورد. به عقیده نویسندگان، نباید از این نکته نیز غفلت نمود که فلسفه وجودی نهاد سیاست‌های کلی نظام با توجه به کارکرد آن، مجوز قرائتی جز قرائت الزام‌آور را راجع به ماهیت این سیاست‌ها را صادر نمی‌کند. حاتمی‌راد (۱۳۸۵)، در مقاله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه مقام معظم رهبری چنین نتیجه گرفت که از دیدگاه مقام معظم رهبری، نباید گردن کلفتی و ژست هیچ ابرقدرتی را پذیرفت. همچنان که کنار نیامدن با ظالم، پافشاری بر حقیقت و حمایت از مظلومان و طرفداری از اسلام از جمله اصول سیاست خارجی به شمار می‌روند.

تحقیقات مورد اشاره در بالا، ارتباط میان ولی فقیه و حوزه سیاست خارجی را مطرح می‌کنند، اما در هیچ از یک تحقیقات بالا به این موضوع پرداخته نشده است که جایگاه ولی فقیه در تبیین راهبردهای سیاست خارجی با حوزه اجرایی دارای تفاوت است و یا اینکه چگونه می‌توان میان حوزه تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی و اجرای آن تفکیک و تمایز قائل شد. بر این اساس، پژوهش حاضر برای اولین بار به این موضوع می‌پردازد که جایگاه ولی در تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران به چه نحوی است و چگونه می‌توان قائل به تفکیک میان حوزه تبیین راهبردهای کلان و اجرای سیاست خارجی شد.

چارچوب نظری تحقیق؛ مدل پیوستگی جیمز روزنا

جیمز روزنا برای تحلیل سیاست خارجی از تلفیق چند متغیر بهره می‌برد. وی در سطح تحلیل خرد به چهار عامل فرد، نقش، متغیرهای حکومتی و متغیر شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان و همچنین متغیر نظام بین‌الملل اشاره می‌کند. یعنی مجموعه‌ای از عوامل حکومتی و عوامل اجتماعی را مؤثر می‌داند (Rosenau, 1971: 98). بدین ترتیب روزنا، ضمن توجه همزمان به دو سطح خرد و کلان و تلفیق این دو، به پارامترهای عملیاتی و روانشناختی توجه نشان می‌دهد (قوام، ۱۳۹۶: ۴۷۵). هرچند ممکن است در عرصه رفتار سیاسی، متغیرهای داخلی و خارجی از جمله متغیر نظام بین‌الملل نقش‌های متفاوتی داشته باشند، اما در مورد برخی از کشورها ممکن است سطح خرد، یعنی عوامل نهادی داخلی و تصمیمات فردی بیشتر مورد توجه باشند. زیرا از نظر روزنا، رهیافت‌های کلان و خرد، فرایند و عوامل مؤثر بر رفتار خارجی و سیاست خارجی را شناسایی می‌کنند، اما نشان نمی‌دهند که تحت تأثیر چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود (Rosenau, 1971: 97-98). به عقیده روزنا، کشورهای توسعه یافته، اولویت بیشتری به نقش، مسؤلیت و جامعه داده می‌شود و بعد از آن نیز دیوانسالاری، نظام بین‌الملل و شخصیت قرار دارند. این در حالی است که در کشورهای توسعه نیافته، متغیر شخصیت، بیشترین اهمیت را دارد و پس از آن، جامعه و دیوانسالاری قرار

دارند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). بنابراین از نظر روزنا در کشورهای در حال توسعه، متغیر فرد، اثرگذاری بیشتری نسبت به سایر متغیرها دارد. این به معنای مصداق داشتن این رویه در کشورهای دیکتاتوری نیست، بلکه حتی نظام‌های مردمسالار نیز به دلیل شرایط خاصی که در قوانین داخلی از جمله قانون اساسی آنها پدید می‌آید، نقش قابل توجهی به «فرد» اعطا می‌کنند. بدین ترتیب، در این نظریه تنها به نقش و ترکیب چند عامل ساده بسنده نشده است، بلکه تلاش بر این است تا پویایی فرایند سیاست خارجی از طریق این عوامل نشان داده شود (فریدون و قوام، ۱۳۹۷: ۱۸۵). بنابراین با استفاده از این مدل تحلیلی می‌توان نقش و جایگاه نهادها (قانون اساسی)، مجلس، قوه مجریه و قضاییه و سایر نهادهای دخیل در سیاست خارجی اعم از تصمیم‌ساز و مجری تصمیمات را مورد بررسی قرار داد. همچنان که تفسیری که از قانون اساسی برای نخبگان سیاسی در حوزه تصمیم‌گیری و اجرا نیز صورت می‌گیرد، بر تبیین راهبردهای سیاست خارجی و اجرای آنان نیز اثرگذار است.

رهیافت پیوستگی جیمز روزنا به دلیل تلفیق دو حوزه خرد و کلان به عنوان نظریه‌ای نسبتاً جامع شناخته می‌شود که می‌تواند نسبت به تفکیک تصمیمات فردی، نقش، جامعه و عوامل محیطی توجه نشان دهد. به فراخور بررسی موضوعات می‌توان از متغیرهای بین‌المللی نیز صرف‌نظر کرد و نقش عوامل خرد و داخلی را به عنوان چارچوبی تحلیلی در نظر گرفت. یعنی اینکه اعمالی که برخی افراد در حوزه سیاست خارجی انجام می‌دهند، تابع «نقش»ی است که به وی اعطا شده است یا ناشی از علاقه و تصمیمات فردی وی بدون ملاحظات قانونی و نهادی است. بنابراین نظریه روزنا از این مزیت برخوردار است که نقش توأمانی متغیرهای فردی، نقش، نهادی و بین‌المللی را در عرصه سیاست خارجی به ما نشان می‌دهد. به همین دلیل در مقاله حاضر تلاش شده است تا از نقش فرد، نهاد و جامعه برای تبیین راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بهره برده شود.

۲. مبانی نظری تحقیق؛ ولایت فقیه در فقه شیعه

در میان فقهای تاریخ تشیع، اجماعی وجود دارد که در عصر غیبت، نیابت از امام معصوم را از آن فقیه جامع‌الشرایط فرض می‌کند، امام خمینی بیان می‌دارد: همین که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم است (موسوی خمینی، ۱۳۶۷: ۱۰). ایشان می‌فرماید: ولایت و رهبری فقیه جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت، بسته به حضور فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت و نظارت دقیق وی بر اجرای احکام و قوانین اسلامی می‌باشد. والی مسلمین در واقع وارث پیامبر (ص) و ائمه معصومین است. نظریه ولایت مطلقه فقیه حضرت امام در ذیل بحث حدود

اختیارات ولی فقیه، سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان تدوین قوانین حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح گردید. در این زمان حضرت امام (ره) اختیارات کامل و مطلقه ای را برای حاکم اسلامی و ولی فقیه در نظر گرفته است و معتقد است که اختیارات ولی فقیه عادل همانند اختیارات رسول خدا است. زیرا هر دو آنها موظف به اجرای احکام الهی‌اند، و این وظیفه، اختیارات برابر در حد کامل و مطلقه را می‌طلبد، امام خمینی (ره) از این اختیارات به ولایت مطلقه فقیه یاد کرده که به معنای «مبسوط الیه بودن حاکم عالم و عادل اسلامی» در پیشبرد مصالح اسلامی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۹۷). نظریه مذکور دارای دو بُعد اساسی است؛ خصوصیات و شرایط حاکم که بیشتر ناظر بر لفظ «ولایت فقیه است» است (همان: ۱۰۹). و **دوم**، اختیارات و حدود حاکم که بیشتر ناظر بر لفظ «مطلقه» است.

درباره خصوصیات و شرایط ولی فقیه باید گفت که برای فقیه صاحب ولایت، شرایطی ذکر شده که بدون حصول آن، ولایتی برای فقیه اثبات نیست. از جمله آنان علم به قانون است. به این دلیل که حکومت اسلام، حکومت قانون است. برای زمامدار علم به قوانین الهی لازم می‌باشد، چنانکه در روایات نیز بر آن تأکید شده است. نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد، داشتن چنین علمی ضرورت دارد. منتهی حاکم اسلامی باید افضلیت علمی داشته باشد، انمه برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که اما باید فضل علمی بر دیگران داشته باشد. حضرت امام خمینی نیز در این زمینه معتقد است که اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد و این مسلم است که سلاطین اگر تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند، همچنین ماهیت حکومت اسلامی نیز ایجاب می‌کند که حاکم آن قانون‌دان باشد، زیرا اساساً حکومت اسلامی حکومت قانون است (معرفت، ۱۳۷۶: ۲۴۷). بنابراین مقام رهبری، با عنایت به اختیاراتی که در قانون اساسی به وی اعطاء شده است، وظایف خاصی بر عهده دارد که ممکن است در حوزه‌های داخلی و خارجی نمود عینی پیدا کند. بنابراین می‌توان از تقید اختیارات رهبری به قانون اساسی سخن گفت.

این دیدگاه ولایت مطلقه فقیه مندرج در اصل پنجاه و هفتم را در عرض سایر نهادهای اعمال حاکمیت (نظیر قوای سه گانه) دانسته و با درک اصول بنیادینی که در قانون اساسی

تحت عناوینی همچون اصول مربوط به حاکمیت ملی و حقوق ملت در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی و سیاسی آورده شده است.

بررسی قانون اساسی نشان دهنده این مطلب است که درباره محدوده گستره اختیارات رهبری به عنوان یک «نقش» در قانون اساسی، محدود به حاکمیت ملی، حاکمیت قانون اساسی و حقوق ملت است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۷۶). علاوه بر آنکه اصولی نظیر حاکمیت موازین شرعی^۲ اقتضای ساختار جمهوری حکومت^۳ می‌تواند از محدودیت‌هایی باشد که در قانون اساسی فراروی اطلاق ولایت فقیه بوده و آن را تقیید می‌زند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۰۳). مضافاً اینکه از آنجا که رعایت مصلحت جامعه اسلامی، از جمله محدودیت‌های فراروی ولایت مطلقه فقیه است و منظور از مصالح مذکور، راه حل‌ها، راهکارها و مکانیسم‌هایی است که از طریق آن دنیا و آخرت مسلمین تأمین و از این رهگذر به سعادت نایل می‌شوند که شیوه‌های حل مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نهادهایی که با استفاده از تجارب بشری جهت این امر ایجاد شده‌اند، از مصادیق عینی مصالح جامعه اسلامی است. با این حال ولی فقیه امروزه به صورت یک نهاد که تحت عنوان رهبری از آن یاد می‌شود، در ساختار اساسی جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش می‌کند. این نهاد بر حوزه‌های مختلف از جمله سیاست خارجی اثرگذار است که در مباحث پیش‌رو بدان پرداخته می‌شود.

۳. ولی فقیه و راهبردهای کلان سیاست خارجی

اختیارات رهبری در قانون اساسی، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی اثرگذار است که در اینجا به نقش این نهاد در تبیین راهبردهای سیاست خارجی پرداخته می‌شود.

۱-۳. ولی فقیه؛ عالی‌ترین مقام در تصمیم‌سازی سیاست خارجی

در حوزه سیاست خارجی ساختار قانونی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه نهادهای مختلف را ذکر کرده است که به ترتیب شامل: مقام رهبری و یا ولایت امر است که عالی‌ترین مقام در جمهوری اسلامی است. سپس رئیس جمهوری، هیأت دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و وزارت امور خارجه (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۰). با ملاحظه این تأثیرگذاری متعدد، مقام رهبری به روش‌های مختلف و براساس اختیاراتی که قانون اساسی به عنوان ولایت مطلقه فقیه دارد و در هر جا و در هر مورد که لازم تشخیص داده شود، اعمال

۱- اصل پنجاه و ششم

۲- اصل چهارم

۳- اصل اول

می‌گردد، می‌تواند در موارد مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی اقدام نمایند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۳۱). بنابراین بر مبنای مدل جیمز روزنا باید گفت تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی نه بر اساس تصمیمات فردی، بلکه در چارچوب «نقشی» است که قانون اساسی به نهاد ولی فقیه (رهبری) واگذار کرده است. زیرا در نظریه روزنا این امر مورد توجه بوده است که جایگاه هر فردی در ساختار حکومت، ناشی از مسؤولیت‌ها و وظایفی است که از او در این جایگاه انتظار می‌رود (Rosenau, 1996: 2). این اقدام در واقع همان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است که در نهادهای تحت امر رهبری از جمله شورای عالی امنیت ملی صورت می‌گیرد که برخی حتی از آن به عنوان شورای سیاستگذاری خارجی نیز یاد می‌کنند (محمدی، ۱۳۷۷). بنابراین پس از متغیر «نقش» که بیانگر تصمیمات قانونی رهبری در زمینه تبیین سیاست خارجی است، متغیر «دولت و نهادهای دولتی» نیز اثرگذار است. یعنی سازمان‌های دولتی و کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات که خطوط کلی تصمیم‌گیری، اولویت‌ها و خط مشی سیاست خارجی را معین می‌کنند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۸). این به معنای آن است که در ترسیم راهبردهای کلان سیاست خارجی، تعامل و هم‌افزایی متغیرهای «نقش» (رهبری)، و متغیر «دولتی» (شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص و مشاوران رهبر)، نیز ایفای نقش می‌کنند.

بررسی مواد مختلف قانون اساسی نیز بیانگر این است که رهبری به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش مهمی در تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی دارد. اصل یکصد و دهم مبین وظایف نهاد رهبری است که باید مستقیماً توسط رهبر انجام پذیرد و مقام رهبری انقلاب انجام آن را خود به عهده گرفته و بقیه را به عهده دیگران گذاشته‌اند و هرگز سلب اختیار از خود ننموده است (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۲۸). از این نظر «اطلاق ولایت» در حل معضلات نظام و نیز حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه مشهود است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۷۶). که کارکرد آن در حوزه سیاست خارجی نیز مؤید همین رویه است.

علاوه بر این، تصمیم‌گیری و تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی در قانون اساسی ج.ا. ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر عهده رهبری گذاشته شده است. از جمله اختیارات مستقیمی که رهبری در این زمینه بر عهده دارند، تعیین سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای آن، اعلان جنگ و صلح، فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب فرماندهان، تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی و فرمان همه‌پرسی است (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۳). روشن است نقش ولی فقیه در حوزه سیاست خارجی، نقشی تصمیم-

گیرنده و راهبردی است. اگر نهادهای دیگری در این رابطه انجام فعالیت می‌کنند، نقشی اجرایی و هماهنگ کننده دارند و در حوزه تصمیم‌گیری اختیارات قانونی چندانی ندارند. این تفاوت‌ها به صورت مصداقی در نقش و اختیارات نهادهای مرتبط با سیاست خارجی از جمله نهاد ولایت فقیه و وزارت خارجه را می‌توان بدین صورت تشریح کرد که مقامات پایین‌تر از رهبری مجری تصمیماتی هستند که توسط رهبر به عنوان راهبردهای کلان در نظر گرفته می‌شوند. برخی بر این باور هستند که وزارت خارجه نقشی در تعیین و تبیین سیاست خارجی ندارد. این موضوع در قانون وظایف امور خارجه مصوب ۱۳۶۲/۱/۲۰ نیز به صراحت مطرح شده است. در این قانون صراحتاً وزارت خارجه به عنوان مجری و نه تصمیم‌گیرنده معرفی شده است. بر مبنای ماده ۱ قانون اخیرالذکر، وزارت امور خارجه عهده دار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (قانون وظایف وزارت امور خارجه، مصوب ۱۳۶۰/۱/۲۰). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز وزارت خارجه به عنوان یکی از وزارتخانه‌های تابع قوه مجریه دانسته شده است (کمالان، ۱۳۹۰). بر این اساس، همچنان که سایر وزارتخانه‌ها تابع تصمیمات کلی نظام جمهوری اسلامی هستند و حتی توسط مجلس بر آنان نظارت می‌شود، وزارت خارجه نیز از این امر مستثنی نیست.

در پاسخ به این ابهامات، رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره صراحتاً بیان کردند: «سیاست خارجی در هیچ جای دنیا در وزارت خارجه تعیین نمی‌شود. سیاست خارجی در همه جای دنیا مربوط به مجامع بالادستی وزارت خارجه است؛ مجامع بالادستی و مسئولین عالی‌رتبه‌ی کشور هستند که سیاست خارجی را [تعیین می‌کنند]؛ البته وزارت خارجه هم در این‌ها مشارکت دارد، لکن این‌جور نیست که تصمیم‌گیری، تابع وزارت خارجه باشد؛ نه، وزارت خارجه مجری است؛ سیاست‌های خارجی را [اجرا می‌کند]؛ اینجا در کشور ما هم همین‌جور است؛ در شورای عالی امنیت ملی که همه مسئولین در آنجا حضور دارند، تصمیم‌گیری می‌شود و وزارت خارجه با شیوه‌های خودش بایستی آن‌ها را عملی بکند و پیش برده» (رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران (۱۴۰۰/۲/۱۲)). با این اوصاف باید گفت که وزارت خارجه محل تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی نیست و این اختیار حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این نهاد واگذار نشده است.

۳-۲. نظارت بر اجرای راهبردهای کلان سیاست خارجی

مطابق قانون اساسی، ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکی از نقش مؤثر ولی فقیه است (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۰). این تأثیرگذاری بر مبنای نظریه روزنا، ناشی از اختیاراتی است که هر فردی که چنین جایگاهی را بدست آورد، از

او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶). این نقش به واسطه همان اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که به عنوان یک وظیفه بر عهده رهبری گذاشته شده است. با این حال سیاست خارجی به عنوان یکی از محورهای نظارت رهبری به واسطه همان اصل ۱۱۰ قانون اساسی (نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها)، نیز نیازمند نظارت رهبری است. اما با غور و تفحص در قانون اساسی، معیارها و اصول راهبردی سیاست خارجی روشن است. از جمله: تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلامی (اصل ۳ قانون اساسی)؛ حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان (اصل ۱۵۴ قانون اساسی)؛ امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی (اصل دوم قانون اساسی)؛ خودداری از هر گونه دخالت در امور داخلی سایر کشورها (اصل ۱۵۴)؛ تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان (اصل سوم قانون اساسی)؛ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام (اصل ۱۱ قانون اساسی)؛ دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر (اصل ۱۵۲ قانون اساسی)؛ نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (اصل دوم قانون اساسی)؛ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب (اصل سوم قانون اساسی)؛ (حاتمی‌راد، ۱۳۸۵: ۹). بنابراین از آنجایی که نظارت بر حسن اجرای قوانین مطابق قانون اساسی به رهبری اعطا شده است، تبیین این راهبردها، جلوگیری از انحراف و حتی توصیه به مجریان سیاست خارجی برای برقراری روابط در شرایط خاص و یا پرهیز از آن، بخشی از وظایف ولی فقیه محسوب می‌شود.

بر مبنای همین وظیفه راهبردی است که ایشان توصیه می‌کنند: «من تقویت روابط با آسیا را هم یک فصل بسیار مهمی می‌دانم، بارها هم به دوستان در وزارت خارجه این را گفتم که ما باید به آسیا یک نگاه جدی بکنیم. متأسفانه هنوز کسانی هستند که حتی معامله با روسیه را، معامله با مالزی را، با هند را جدی نمی‌گیرند. دوست نمی‌دارند، میل دلشان همیشه یک کشور اروپایی است ولو آن کشور اروپایی، یک کشور درجه سه باشد- فرض کنید هلند یا دانمارک- آن را بر معامله با چین و بر معامله با روسیه ترجیح می‌دهند! این یک خطاست. باید با آن مبارزه کنید؛ اگر در جایی وجود دارد آن را از وزارت خارجه بزدايید» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۷/۲۵). بنابراین رهبری انقلاب با عنایت به اینکه قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قانون را به ایشان محول نموده است، همواره در تبیین مسیر آینده سیاست خارجی که نمود بارز آن، امر و نهی در حوزه روابط با سایر کشورها است، ایفای نقش می‌کنند.

روشن است که با توجه به قرار گرفتن جایگاه ولایت فقیه در حوزه تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی، نهادهای مجری نظیر وزارت خارجه می‌بایست تابع تصمیمات و قوانین نشأت

گرفته از این نهادها باشند. بدین ترتیب بر مبنای قوانین متعددی که در زمینه نظارت بر اجرای قانون وجود دارد، تخطی و تخلف وزارت خارجه از وظایفی که بر عهده این نهاد گذاشته شده است، مستوجب مجازات است. همچنان که وزارت خارجه در حوزه اجرا، خود را تحت نظارت مجلس شورای اسلامی نیز می‌بیند. به طور مثال، قانونگذار نقش مجلس را در شرایطی که مسائل مهمی از جمله در حوزه تمامیت ارضی، استقلال ملی و ترس از سلطه خارجی وجود داشته باشد، به صورت ویژه مورد توجه قرار داده است (افضلی، ۱۳۹۱: ۴۰). نکته مهم تر اینکه قانون اساسی در نهایت، قوه مجریه را یکی از قوای سه گانه در نظر گرفته که تحت نظارت رهبری قرار دارند. بدین ترتیب رهبری مطابق روح قانون اساسی و اصول متعدد از جمله بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اختیار تعیین سیاست‌های کلی نظام از جمله سیاست خارجی را دارد و به نظر می‌رسد تمام امور خارجی مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند تحت نظارت و تأثیر رهبری باشد (فاضلی، ۱۳۹۱: ۳۷). اما در خصوص دامنه شمول این مسئولیت به حوزه قدرت رهبری باید گفت: با توجه به اینکه رئیس جمهور پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است^۱ و با توجه به مقام عالی رهبری و نظارت رهبر بر قوای سه گانه می‌توانیم بگوییم که «رئیس جمهور نمی‌تواند بر مقام رهبری نظارت کند. نتیجتاً می‌توانیم بگوییم نظارت رئیس جمهور از این حیث بر رهبری و مسئولیت رهبری در برابر وی منتفی است. همچنین رئیس جمهور در عمل نمی‌تواند بر دیگر نهادهایی که به نحوی زیر نظر یا مرتبط با رهبری هستند، نظارت کند. بدین معنا که اینان فکر می‌کنند که مشروعیت خودشان را از رهبر گرفته-

اند که از این بابت، رئیس جمهور کارش کند است» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۳۵).

در هر صورت باید گفت وزارت خارجه به تبع نظارت کلی و قانونی بر دولت (قوه مجریه)، نیازمند نظارت از سوی مرجعی بالاتر است که در قانون اساسی بر عهده رهبری گذاشته شد. رهبر انقلاب اسلامی در این باره بیان داشته‌اند: «نظارت بر آن کسانی که حکومت می‌کنند چون حکومت به طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است یعنی بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است - برای اینکه امانت به خرج دهند و سوء استفاده نکنند و نفسشان طغیان نکند، یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد. البته این تقسیم‌بندی نهادهای زیر نظر رهبری و نهادهای غیر زیر نظر رهبری تقسیم‌بندی غلطی است. ما چنین چیزی نداریم. طبق قانون اساسی سه قوه مجریه و قضائیه و مقننه زیر نظر رهبری‌اند. دستگاه‌های دیگر هم همبند شوند. زیر نظر رهبری به معنای این نیست که دستگاه را

^۱ - اصل پنجاه وهفتم

مدیریت می‌کند. اما به هر حال فرقی نمی‌کند باید نظارت شود» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۱۳). فقره اخیر نشان دهنده این مطلب است که بین «شخصیت» و «نقش» رابطه‌ای معکوس وجود دارد و این موضوع درباره نقش ولی فقیه در تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی نیز مشهود است. یعنی نقش، ویژگی‌های شخصیتی فرد را نیز محدود می‌کند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۸). علاوه بر این، کارکردی اجرایی نهادهایی نظیر وزارت خارجه به عنوان مجری تصمیمات نظام در حوزه سیاست خارجی، توسط مقام بالای آن یعنی رئیس جمهوری نیز احصاء شده است. قانون اساسی در این خصوص بیان می‌دارد: «پس از مقام رهبری رئیس جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد» (اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی). بدین ترتیب در زمینه تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و اجرای آن از طرف دیگر، متغییر تعیین‌کننده «نقش» و «دولت» است و رهبری نیز بنابر نقشی که در قانون اساسی به ایشان محول شده است، خطوط تعیین شده در قانون اساسی را ترسیم و نسبت به رعایت آنان تذکرات لازم را می‌دهند. همچنان که ممکن است بر مبنای همین متغیر «نقش»، چارچوبی برای پیشبرد فعالیت‌های وزارت خارجه نیز ترسیم نمایند که به «راهبردها» مربوط است و وارد حوزه «تاکتیک» و «روش» نمی‌شوند.

۳-۳. وزارت خارجه؛ نهاد هماهنگ‌کننده و اجماع‌ساز

بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنگامی که ولی فقیه وظیفه دارد تا بر مبنای آنچه حسن نظارت بر اجرای قوانین خوانده می‌شود، عمل نماید، جلوگیری از نفوذ اجانب (اصل سوم قانون اساسی)؛ نفی و اجتناب از پیمان‌هایی که باعث سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و ارتش می‌شود (اصل ۱۵۳) و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب (اصل ۱۵۳) (حاتمی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۰)، نیز بر عهده وی گذاشته شده است. بنابراین با نگاهی به قانون اساسی و استخراج اصول سیاست خارجی، نظارت رهبری و ترسیم خط مشی برای مجریان سیاست خارجی، پذیرفته شده است. به همین دلیل، یکی از منابع تصمیم‌گیری حکیمانه در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (دهقانی فیروزآبادی و شریف، ۱۳۹۶: ۱۲۴). هنگامی که این تصمیم از سوی رهبری تبیین و تصمیم‌سازی می‌شود، وزارت خارجه نیز مسؤول اجرای این تصمیمات است. از این جهت، نقش وزارت خارجه به مثابه دستگاه اجرایی دیپلماسی کشور است و نمی‌تواند نسبت به برقراری رابطه با هر کشوری و یا نادیده گرفتن اصول انقلاب اسلامی اقداماتی انجام دهد.

بدین ترتیب، مطالعه قوانین مجلس و قانون وظایف وزارت خارجه نشان دهنده آن است که وظیفه این وزارت امور خارجه، کنترل، نظارت، ایجاد ارتباط و تأمین نمایندگی‌ها و همچنین، تهیه و جمع‌آوری اطلاعات برای تصمیم‌گیران و مجریان سیاست خارجی است (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۵). بنابراین نقش وزارت خارجه آن است که مراقبت کند تا اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول قانون اساسی و مصوبات مجلس شورای اسلامی و هیأت دولت باشد تا بتواند به نحو مطلوب توسط سازمان‌های مختلف پدید آید (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۲۴). راهبرد کلان سیاست خارجی که آن هم در حیطه اختیارات ولی فقیه است، بر سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» به عنوان اصول ارتباطات بین‌المللی یاد کرده است.

عزت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در واقع به معنای آن است که عدم استقلال و وابستگی به بیگانگان به معنای کاهش امنیت و به خصوص عدم عزت کشورها در نظر گرفته می‌شود (کرمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۵۲). به تعبیر رهبری که درباره ترسیم راهبردهای کلان بیان می‌دارند: «با «استحکام و اقتدار و افتخار»، ادامه اصول انقلابی و راهبردهای ثابت سیاست خارجی را تکرار کنید تا بیگانگان و دنباله‌های داخلی آنان، به تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دلخوش نکنند... توجه داشته باشید که تاکتیک‌های سیاست خارجی باید در خدمت مبانی راهبردی باشد نه اینکه به اسم تاکتیک، بر ضد اصول عمل شود» (بیانات رهبری در دیدار با وزیر امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی، ۱۳۹۴/۸/۱). بنابراین بر مبنای اختیاراتی که قانون اساسی به رهبری اعطا کرده است (سیاست‌های کلی نظام)، سیاست خارجی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین تبیین راهبردها و مشخص نمودن اصول سیاست خارجی نیز همان اصول معین شده توسط رهبری انقلاب است که آخرین نمونه آن، «سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه» است که در آن درباره سیاست خارجی چنین بیان شده است: «کنش‌گری فعال در دیپلماسی رسمی و عمومی با ایجاد تحول و ظرفیت‌سازی ارزشی و انقلابی در نیروی انسانی در دستگاه دیپلماسی و همکاری هدفمند و مؤثر سازمان‌ها و نهادهای مسئول در امور خارجی» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۶/۲۱). بنابراین روشن است که بر مبنای اصول قانون اساسی از جمله بر عهده داشتن وظیفه تعیین راهبردهای کلان توسط ولی فقیه و یا آنچه در قانون، رهبری شناخته می‌شود، وزارت خارجه نیز ملزم به تبعیت از راهبردهای تعیین شده است.

علاوه بر اینکه، وزارت خارجه تابع راهبردها و اصول تعیین شده توسط مقامات بالا از جمله مقام رهبری است، در گزینش راهکارها و تاکتیک‌ها از آزادی عمل برخوردار هستند. به عنوان مثال، وقتی رهبر معظم انقلاب از «نرمش قهرمانانه» سخن می‌گویند، روی آوردن دستگاه

دیپلماسی کشور و در رأس آنان وزارت خارجه به موضوع «برجام»، ابتکاری است که براساس تعامل مقامات آن وزارتخانه با دیگر کشورها صورت گرفته است. بنابراین رعایت اصول و راهبردها از وظایف وزارت خارجه و اتخاذ تاکتیک نیز در زمره اختیارات دستگاه دیپلماسی کشور است. همچنان که وزارت خارجه در طی کردن این مسیر، همواره تابع نظارت سایر نهادهای نظام نیز می‌باشد. با در نظر گرفتن قوانین مربوط به اختیارات قوه مجریه و همچنین وزارت امور خارجه به عنوان یکی از وزارتخانه‌های تحت امر این قوه، می‌توان شواهد متعددی آورد که سایر نهادها از جمله مجلس می‌توانند بر روند اجرای قانون توسط وزارت خارجه دخالت و اقدام نمایند تا امر نظارت، کنترل و هماهنگی در این وزارتخانه به نحو مطلوبی به پیش برود. توضیح اینکه، سه مجرای خاص جهت اعمال نظارت و مطالبه مسئولیت سیاسی (از نوع نظارت اطلاعاتی) وجود دارد که دامنه آنها فراتر از قوه مجریه بوده و می‌تواند شامل اقتدارات سایر مراجع گردد. مورد نخست مرجعیت مجلس شورای اسلامی در رسیدگی به شکایات مردمی از طرز کار قوای سه گانه است. مطابق اصل نودم قانون اساسی «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را به صورت کتبی به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی بدهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند. مورد دیگر، تصریح قانون اساسی به حق نمایندگان در خصوص اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی کشور می‌باشد (اصول هشتاد و چهارم) و مورد آخر صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تحقیق و تفحص در تمام امور کشور است (اصل هفتاد و ششم) یعنی اختیار و تصمیم‌گیری در این زمینه ندارد و تنها به عنوان مجری، نقش هماهنگ‌کننده و اجماع‌سازی را در داخل کشور برای عملی کردن راهبردهای کلان سیاست خارجی بر عهده دارد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای نظریه جیمز روزنا، باید گفت که تبیین راهبردهای کلان سیاست خارجی نه امری فردی و مبتنی بر تصمیمات شخص ولی فقیه یا رهبری است، بلکه ناشی از «نقش»ی است که قانون اساسی بر مبنای حسن نظارت بر اجرای قانون اساسی، تعیین راهبردهای کلی نظام و تعیین سیاست‌های کلان به این نهاد اعطا شده است. به علاوه اینکه، راهبردهای کلان سیاست خارجی در حوزه اختیارات رهبری است که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ذیل اختیارات رهبری قرار دارند. تعیین مصالح نظام از جمله رعایت اصول سیاست خارجی از جمله ارتباط بر مبنای عزت، حکمت و مصلحت و عدم سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، حمایت از مستضعفان و

آزادیخواهان جهان و حمایت از مسلمانان در سراسر دنیا بخش‌های مهمی از راهبردهای کلان سیاست خارجی هستند که به دلیل نقش والای مقام رهبری و ولی فقیه، بر عهده ایشان گذاشته شده است. بدین ترتیب باید گفت که آنچه به عنوان تبیین راهبردهای کلان در حوزه سیاست خارجی مطرح می‌شود، بخشی از وظایفی است که تحت عنوان «تعیین سیاست‌های کلی نظام» و بر عهده «نقش» رهبری و ولی فقیه گذاشته شده و نمی‌تواند ورای قانون اساسی تلقی شود.

به طور مشخص مطالعه حاضر نشان داد که «نقش» ولی فقیه به دلیل نقش والایی که در تعیین راهبردهای کلان نظام جمهوری اسلامی ایران دارد، در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی قرار دارد. از این منظر، تبیین راهبردهای کلان که در همه حوزه‌ها در زمره وظایف رهبری می‌باشد، در حوزه سیاست خارجی نیز صادق است. این موضوع به صورت تفکیکی در تصمیم‌گیری و تبیین راهبردهای کلان از سوی مقام رهبری و اجرای آن توسط نهادهایی مانند وزارت خارجه مشهود است. وزارت خارجه در حوزه تصمیم‌گیری سیاست خارجی، اختیار قانونی ندارد و همانند سایر وزارتخانه‌های قوه مجریه، تابع مقررات نظارتی مجلس و ملزم به رعایت قوانینی است که از سوی نهادهای بالادستی اعمال می‌شود. این موضوع به صورت روشن در بیانات رهبری معظم انقلاب نیز بیان شده است که بر این باور بودند که سیاست خارجی در هیچ کشوری در وزارت خارجه اتفاق نمی‌افتد. بنابراین سیاست خارجی وظیفه اجرای قانون مربوط به سیاست خارجی، کنترل، هماهنگی و ایجاد همکاری با نهادها و سازمان‌های مختلف عنوان شده است. با این تفکیک می‌توان فرضیه پژوهش حاضر را تأیید نمود که سیاست خارجی در حوزه تعیین و تبیین راهبردهای کلان در حوزه اختیارات و تصمیمات رهبری است و حوزه اجرایی در اختیار وزارت خارجه قرار دارد. اما در این میان ممکن است که ولی فقیه بنا به شرایطی از جمله مراجعه به نظر متخصصان و یا ایجاد اجماع ملی و نهادی برای تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی، این وظیفه را به سایر نهادها از جمله شورای عالی امنیت ملی و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار نماید. برای دفاع از این تفکیک در حوزه تصمیم‌گیری و تبیین راهبردهای کلان از سوی ولی فقیه و اجرای آن از سوی وزارت خارجه باید گفت دلایل مختلفی وجود دارد؛ دلیل اول اختیاراتی است که منصب رهبری در قانون اساسی و از جمله دراصل ۱۱۰ قانون اساسی دارد، دلیل دیگر نقش والای رهبری در اجماع میان قوا و نهادها برای دستیابی به اهداف نظام اسلامی در حوزه سیاست خارجی دارد. دلیل دیگر نیز تبیین راهبردهای کلان فارغ از جناح‌بندی سیاسی و روزمره است.

منابع و مأخذ:

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، **روابط خارجی ایران**، تهران: نشر قومس.
- اسماعیلی، مجتبی و طحان‌نظیف، هادی (۱۳۸۷)، تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، **پژوهش‌نامه حقوق اسلامی**، ۱۷-۹۳.
- اکرمی‌نیا، محمد (۱۳۹۲)، راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال شانزدهم، شماره دوم، صص ۶۴-۳۴.
- آذری قمی، احمد (۱۳۷۷)، **ولایت فقیه از دیدگاه فقهایی اسلام**، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴۰، صص ۳۵۰-۳۱۴.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۵)، **ولایت فقیه و رهبری در اسلام**، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی رجا.
- جهان‌پین، فرزاد، پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۱)، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۱۷.
- حاتمی‌زاده، علی (۱۳۸۵)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه مقام معظم رهبری، **مجله حصون**، شماره ۸۵.
- خانه‌ای، سید علی (۱۳۹۲)، **راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه انقلاب اسلامی.
- خینی، روح‌الله (۱۳۶۷)، **ولایت فقیه و حکومت اسلامی**، تهران: انتشارات نشر ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، مرتضوی شریف، علی (۱۳۹۶)، الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت‌الله‌خامنه‌ای، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۲۸، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- سلیمانی، غلامعلی، دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، **دوفصلنامه سیاست‌نظری**، سال شانزدهم، صص ۷۱-۱۰۰.
- فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۱)، استقلال قوا و سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی**، سال اول، شماره اول، صص ۶۶-۳۳.
- فریدون، قوام، عبدالعلی (۱۳۹۷)، عوامل مؤثر بر گفتمان اعتدال در سیاست‌گذاری عمومی: مطالعه موردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر پیش‌نظر مجیم روزنآ، **فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۴، شماره اول، صص ۱۹۶-۱۷۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۶)، **کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: نشر دادگستر.
- کریمی، علی، اقنارب پرست، مجلدرضا، شیعی سروسنتانی، اسماعیل (۱۴۰۱)، خودیاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی گروه‌های مقاومت اسلامی، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص ۶۴-۴۵.
- کمالان، سید مهدی (۱۳۶۸)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر کمالان.
- محمدی، متوجه (۱۳۷۷)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل**، تهران: نشر دادگستر.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)، **ولایت فقیه**، قم: انتشارات التمهید.
- موسوی، سید حمید، ذوالقدر، مالک، پرتوی، اصغر (۱۴۰۱)، بررسی نقش بازیگران سیاست خارجی در دوره پهلوی دوم (براساس مدل جیمز روزنآ)، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، سال بیست و سوم، شماره ۹۰، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- واعظی‌دهنوی، عباس (۱۳۹۱)، مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۵)، ۱۶۹-۱۴۱.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، «گفتگو با عید زنجانی، سید محمد هاشمی، و مهرپور، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال ششم، شماره ۱ سوم پاییز ۱۳۸۰.
- منابع انگلیسی:**
- Rosenau, James (1971), **The Adaption of National Societies: A Theory of Political Behaviour and its Transformation**, NewYork: McCaleb-Seiler
- Rosenau, James. N. (1996), "Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and Elusive Dynamic, The Challenge of Studying World Politics in a Turbulent Era", **Australian Journal of International Affairs**, 50 (1), 23-30
- سایت:**
- بیانات رهبری در دیدار با وزیر امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی، ۱۳۹۴/۸/۱؛ قابل‌بازرسی در **سایت** به نشانی: <https://www.leader.ir/fa/content/13826>
- جایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۶/۲۱ در www.leader.ir و Farsi.Khamenei.ir